



هیر هند ، هند هند

در گوشه جنوب غرب افغانستان قسمت خاک نسبتاً کوچکی هست که بطرف شمال آن دشتهای لم یزرع افتاده . جهت غربی آن به هامون صابری و ایران تماس دارد ، جنوب آن به بلوچستان منتهی میشود و در شرق آن علاقه داری خاشرود و بیابان واقع است . این اراضی که امروز بنام حکومت محلی چخا نسوریاد میشود در قدیم ساحه وسیع تری داشته ، در دوره پیش از اسلام که به درنگیانان منسی بوده به گفته ویاسن سرحد شمالی آن به کوهائیکه در اریا (ولایت هرات) واقع بوده میرسیده و سرحد غربی آنرا کرمانیا (کرمان) تشکیل میداده . بطرف شرق آنهم اراکوزیا (ولایت قندهار) واقع بوده . از طرف جنوب به گذر دیشیا (بلوچستان) منتهی میشده (۱) سترابو و بطلمیوس نیز همین حدود را تعیین کرده اند . (۲)

در قرون وسطی که سجستان نام داشته ساحه آنرا ازینهم بیشتر نوشته اند . اصطخری حدود اربعه آنرا اینطور تعیین میکند : واما سجستان ویتصل بها مماقد جمع الیها فی الصورة فان الذی یحیط بها مما یلی المشرق مفازة بین مکران و ارض السند و شی من عمل الملتان و مما یلی المغرب خراسان و شی من عمل الهند و مما یلی الشمال ارض الهند و مما یلی الجنوب المفازة اللتی بین سجستان و فارس و کرمان و فیما یلی خراسان و الغور و الهند تقویس (۳)

(۱) اچ ، اچ ویلسن ، آریا شیکا ص ۷۳

(۲) سترابو و آریانا - نجیب الله .

(۳) اصطخری : مسالک و مما لک چاپ لندن ص ۲۳۸ .

این ایالت در قدیم و حتی تا اواخر قرون وسطی از آبادترین نقاط افغانستان بوده. اصطخری از آب و هوای گرم و درختان خرماهای آن ذکر میکند (۱) و نیز علاوه می نماید که سجستان حاصل خیز است و طعام و خرما و انگور فراوان دارد و مردم آن گشاده دست و توانگرند. مولف مجهول حدود العالم، جغرافیه نویس قرن چهارم ممالک از شهرهای آن به آبادی یاد کرده، به قول او بست میوه فراوان داشته، در ساروان و ساروان قلعه امروز) درختان خرما میر و نیده و در زمین داورز عفران بعمل میامده (۲) مستوفی جغرافیه نویس قرن هشت هجری (قرن چهارده میلادی) از باغهای زرنج و فراوانی و خوبی میوه های آن یاد میکند و می گوید این باغها از نهری آبیاری میشد که از هیرمند کشیده بودند و آنرا سیاه رود میگفتند (۳).

مثل اینکه در دوره مررخ و جغرافیه نویس دیگر افغانستان، معین اسفزاری، این قسمت ممالک آبادی های خود را از دست داده بود، اما با وجود آن آواز حاصل خیزی آن باقی بوده. این مطلب را در روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات اینطور میخوانیم: سیستان که او را ملک نیمروز گویند [اگر چه حالا به سبب فترات خراب ویران است] اما در سابق بغایت معمور بوده. چنانچه شنیده ایم که جریب زمین [که در عرف شصت گز در شصت گز است] با وجود قلت آب به هزار دینار کبکی قیمت داشت (۴) از اینجا معلوم میشود که اراضی وادی هیرمند هنوز هم حاصل خیزی خود را حفظ کرده بود اما چون مررخ مذکور بعد از تیمور میزیسته و آن وقتی بوده که سیستم آبیاری این اراضی برهم خورده بود قلات آب در آنجا مشاهده میشود.

آبادی این اراضی به نسبت رود خازه ای است که آنرا امروز هلمند میگویند. هلمند که بین دجله و رود سند از بزرگترین رودخانه های شرق میانه است (۵) باجویچه های کوچکی از کوه بابا، که بفاصله کوتاهی به طرف غرب کابل واقع است، بر میخیزد [این اراضی را در قرون وسطی، ممالک غور میگفتند]. پس از پیمودن

(۱) اصطخری: ممالک و ممالک ص ۲۴۲ و بار تولد در جغرافیای تاریخی ص ۱۲۱

(۲) حدود العالم چاپ مینورسکی ص ۱۱۰ - ۱۱۱

(۳) رجوع کنید به نزیه القلوب چاپ بمبئی ص ۱۸۳

(۴) معین اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات چاپ تهران ص ۳۲۹

(۵) فریه ج ۲ ص ۱۳۹

اراضی کو هستانی و مقابل شدن با مواعظ زیاد دو از ده فرسنگ بالانتر از گرشک به میدان هموار زمین دار بیرون می آید و در هجری ریگی به سیر خود ادامه میدهد؛ در نزدیکی بست رود ارغنداب به آن ملحق میشود. پیچ بز رگک هیرمند که بقدر یک نیم دایره می شود ازین شهر آغاز میگردد، بطوری که مسیر رودخانه ابتدا بجنوب و سپس به مغرب و بعد به شمال تغییر پیدا میکند تا به حوالی شهر تاریخی زرنج میرسد و آنجا بسمت غرب منحرف میشود و به جهیل زره میرسد (۱) جهیل زره (ایریا یا لوس در نزد نویسندگان کلاسیک) که اکنون بنام هامون یاد میشود عبارت از مرداب هائی است که در قسمت جنوب غرب ممالک بین ممالک ماوایران واقع شده و مهمترین آنهاها مرن صابری و هامون هلمند است. قسمت شمال آن که به شکل جهیل دائمی است هنگام آب خیزی بطرف جنوب وسعت پیدا می کند و گاهی هم که سیلاب بسیار زیاد باشد تا گود زره میرسد. گود زره اراضی پستی است که بطرف جنوب غرب قریه اعظم خان به جنوب هلمند واقع شده. در این جهیل علاوه بر آبهای هلمند آب رودخانه های دیگری مانند رود خاش، فراه رود و هارود و نیرخالی می شود. نام این رودخانه (هیرمند) از قدیم تا امروز به اشکال و املاهای مختلف آمده. ایریان آنرا اتی مندروس Etymandros (۲) و پولی بیوس ایری هانتوس می نویسند: (رجوع کنید به انسایکلو پیدیای اسلام زیر نام هلمند) در اوستا بنام هیتومنت آمده (۳) بلا ذری آنرا هند مند می نویسند (۴) در حدیث و احادیث بنام هیدمند Hidhmand

- (۱) رجوع کنید به انسایکلو پیدیای اسلام زیر نام هلمند و جغرافیای: خلافت شرقیه ص ۳۶۳. و نیز رجوع کنید به ویلسن در آریانا انیکا ۱۰ بریان به اشتباه گمان می کنند
- (۲) رجوع کنید به ویلسن در آریانا انیکا ۱۰ بریان به اشتباه گمان می کنند این آبها در دریا یک غایب می شود حال آنکه واقع خلاف آنست.
- (۳) آنجا این کلمه را ضمن دعای ای اینطور می خوانیم: ما به عظمت پر هیتی که نه می تواند بزور تسخیر شود، و آه را مزد آنرا ساخته قربانی می کنیم. کسی و فادار است باو که این جا ر شد کرده باشد، جا می که جهیل که سوا (جهیل زره) و رود هیتومنت افتاده. آنجا کوه او شید و بر پا استاده و آبها نیکه از آن کوه فرود می آید اطراف آنرا احاطه کرده (رجوع کنید به زند او ستا ته وین جیمز دار مستنر ص ۳۰۲
- (۴) فتوح البلدان ص ۴۴۰

آمده (۱) و این املا با املاهای بلاذری قرابت نزدیکی دارد. در عجایب المخلوقات آنرا هندبند نوشته اند (۲). حمدا لله مستوفی نام رودخانه را هیر میدمی نویسد (۳) در نسخه خطی دیگری هم این نام را که شاید آخرین املاهای آن باشد، هیرمند خواندم (۴). ماده اصلی در این کلمه همرمند است که با خط نسخ و تعلیق و نستعلیق و الزام نقطه در خط عربی و فارسی آنرا می توان با شکل مختلف خواند و نوشت. آخرین شکل آن به گمان نزدیکی به یقین همین هیرمند است که تا هنوز معمول است و شاید «ر» همین کلمه به «ل» تبدیل شده و کلمه هیلمند از آن زائیده باشد و بعد ها «ی»، آن افتاده و بزبان عوام هلمند شده باشد.

حالا بیائیم روی استفاده از این آبها. گل ولایی که رودها می آرد از ارضی افغانستان جنوب غربی را بسیار حاصل خیز می سازد و این همان خصوصیتی است که مادر جاهای دیگر مثلاً بین النهرین و مصر می بینیم. همچنانکه در این دو مملکت اخیر الذکر مردم از قدیمترین روزهای تاریخ بشریت جمع شدند و مدنیتهائی ایجاد کردند حوالی این رودخانه نیز از روزهای بسیار قدیم آباد بوده و مردم با استفاده از آب های آن شهرها و مدنیتهائی در آن جا ایجاد کرده بودند. به قول کرزن در هیچ نقطه دیگر نه می توان در یک همچو محوطه کوچک اینهمه خرابه، شهر و قریه یافت. (۵) وجود اینهمه آثار دلالت می کند بر اینکه مردم از منابع طبیعی حد نهائی استفاده را نموده بودند.

مجموع علوم انسانی

- (۱) رجوع کنید به حد و دالعا لم چاپ مینور سسکی ص ۷۳
- (۲) عجایب المخلوقات و غریب الاله. حوادث نسخه خطی زیر عنوان «فی عجایب الاله» اول «ضمناً می خواهم متذکر شوم که این عجایب المخلوقات غیر از عجایب المخلوقات فزونی است که اگر ممکن شد راجع با آن یک وفتی جدا گانه بحث خواهیم کرد.
- (۳) رجوع شود به نزهة القلوب چاپ بمبئی ص ۱۸۳
- (۴) بیست و چهار صفحه از سر این کتاب افتاده و بنا بر آن نه می توان نام آنرا فهمید. کتاب آن شخص است بنام فقیر نور محمد بن عرب صوفی اما فقیر ظاهر آجز نام نیست و بازر رسمی که بین مامعومول است نوشته شده.
- (۵) رجوع کنید به جغرافیای تاریخی ایران بار تولد ص ۱۲۰.

در قرون وسطی سیستم آبیاری بسیار منظمی برای استفاده از آبهای هیرمند موجود بوده که ما اینک از آن بحث می‌کنیم. تاریخ دقیق ایجاد این سیستم را با منابعی که فعلاً در دسترس ما است نمی‌توانیم یقین کنیم. اما در دوره اصطخری، نیمه اول قرن چهارم هجری (۳۴۲هـ) در نزدیکی زرنج به فاصله یک منزل یعنی سی میل سدی برای جدا کردن آب از رود خانه و آبیاری کشتزارها ساخته شده بود (۱). این نکته را نیز باید بخاطر داشت که قبل از این سدها شاید سد یاسد های کوچک دیگری برای استفاده از آب هیرمند در حوالی بست موجود بوده زیرا استرنج به اسناد اصطخری، ابن حوقل، مقدسی و یاقوت صریحاً می‌نویسد که بست او لین شهری است که از این رود خانه مشروب می‌شود (۲). استفاده از آب رود خانه بدون ساختن سد کاری است مشکل‌بل غیر ممکن. اما چون محل این سد و طریق استفاده از آبهای مذکور درست معلوم نیست ما بیشتر از این یک تذکره، در این مورد بحث نمی‌کنیم.

برگردیم به سد نزدیک شهر زرنج. در این محل قسمت عمده آب رود خانه به پنج نهر بزرگ وارد گردیده به سمت زرنج و جهیل زره جاری می‌شود. نهر های مذکور عبارت بود از: اول نهر کاظم که جنوبی‌ترین آن پنج نهر است. این نهر قریه های بیرون دروازه طعام ۳ را که از دروازه های شهر زرنج بود، مشروب می‌ساخت از جمله این قریه ها قریه ای بود که بعد نیشک (۴) می‌رسید. دوم نهر باشت رود سوم نهر سنارود است که در یک فرسخی زرنج از رود خانه جدا می‌شد و آب مرکز ایالت از این نهر بود. باینجهت است که ابن حوقل می‌گوید

(۱) رجوع کنید به جغرافیای خلافت شرقیه ص ۳۶۳ و اصطخری، مسالک و معادلک ص ۲۴۳. ملنفت باید بود که اصطخری در این مورد و شاید موارد دیگر نیز مبنی بر اثر دوست و همکاری ابن حوقل می‌باشد زیرا اصطخری در این وقت (۳۴۲هـ) بازار مکه کاتبه و مرادده داشته.

(۲) جغرافیای خلافت شرقیه ص ۳۶۳

(۳) دروازه شهر داخلی زرنج که برای جنوبی بازمی‌شده و از میان بازارها و باستانها که بیرون شهر زرنج بود میگذاشت.

(۴) تمام ولایتی که در امتداد رود خودش قرار داشت نیشک خوانده می‌شد و در قرن چهارم

بسیار پر جمعیت بود.

که در موسم طغیان آب، کشتی‌های بین‌بست و زرنج رفت و آمد می‌کرد. نهر چهارم عبارت است از نهری که به شعبه موسوم بود. این نهر سی دهکده را آب می‌داد. نهر پنجم عبارت از نهر میله بود. بر وایت اصطخری باغستانهای زیادی از این نهر آبیاری می‌شد. پس از این پنج نهر بقیه آب هیرمند در نهر کزک میربخت و از آنجا بطرف دریاچه زره میرفت. از این سیستم آبیاری جوی‌های کوچک دیگری کشیده بودند و آب را بداخل شهر زرنج می‌بردند. ابن حوقل بانهار جاریه زرنج اشارتی می‌کند که در میان‌خانه‌های آن شهر جاری بود. (۱) حد و العالم آنرا اینطور تائید می‌کند: «سیستان ناحیتیست، قصبه او را زرنگ خوانند، شهری با حصار است و پیرامون او خندق است که آبش هم از وی برآید و اندروی رودها است و در خانه‌هایش آب روان است...» (۲) این جویها بنام همان دروازه‌ها معروف شده بود که از آن درون شهر می‌آمد مثلاً جوی در کهنه، جوی در نو (۳) و جوی در طعام. آبهایی که از این سه جوی شهر زرنج می‌آمدند نزد یک مسجد جامع دو حوض کلانی بود که آب روان در آن میرفت و باز بیرون می‌آمد و در سراپها و خانه‌ها و سرداب‌های مردم شهر جاری می‌شد و بیشتر سراپه‌های شهر و روضه از آن مستفید می‌گشت.

و این آبهای جاری در شهر زرنج بوستانها را تشکیل داده که از در فارس تا در منیا به (۴) مسافت نیم فرسنگ بهم پیوسته و بازارها را هم سرسبز و مشروب می‌ساخت (۵) علاوه بر این سد که در بالا از آن ذکر کردیم در قرون وسطی سد دیگری بر رود هیرمند سراغ داریم که آنرا سد کزک می‌گویند. سد کزک زاروی بقیه آب هیرمند که در نهر کزک میرخت بسته بودند. این سد از رفتن آب به جهیل زره جلو گیری می‌کرد مگر در فصل طغیان رودخانه زیادی آب بسمت جهیل جاری می‌گردید. (۶)

(۱) مجله آریانا سال ۲ شماره پنجم ص ۴

(۲) حدود العالم ص ۶۳ و چاپ مینورسکی ص ۱۱۰.

(۳) در کهنه و در نو دو دروازه شهر داخلی زرنج است که بجا نب جنوب شرق باز می‌شد و از آنجا می‌که راه فارس به آن طرف بود آنرا راه فارس نیز می‌گفتند.

(۴) این دروازه بطرف غرب شهر زرنج بوده

(۵) رجوع کنید به مجله آریانا شماره پنجم سال دوم، جغرافیای خلافت شرقیه ص ۳۶۴

(۶) جغرافیای خلافت شرقیه ص ۳۶۹

علاوه بر این دو سد بک سد دیگری هم مقابل آب های هیر مندر سر اغ داریم، به این شرح که: هنگام لشکر کشی امیر تیمور از بست بزرنج بست و حول و حوش آن و بر آن گردید و در ضمن همین لشکر کشی بند عظیم هیر مند نیز که بند رستم نام داشت خراب شد و این بند تمام قریه های غرب سیستان را مشروب میگرد (۱). بارتو لد در جغرافیا فیای تا ریخی این بند را باسدنزدیک زرنج، با احتمال، یکی میدانند (۲) اما گمان می کنم این قول صحیح نباشد، بجهت آنکه اگر این سد هنگام حمله تیمور از بست بر زرنج خراب شده باشد، راه بین بست و زرنج، از زرنج به حروری در کنسار رود خواش می آید و از آنجا پس از پیمودن مفاز مستقیماً به بست وارد می شد، بنابراین این سد باید از حروری با نظر طرف در ارضی نیشک بطرف شمال شرق شهر زرنج بوده باشد، مگر اینکه تیمور از راه دیگر از بست بر زرنج حمله کرده باشد و اینهم بعید بنظر میرسد زیرا یک فاتح به مشکل راه آسان و کوتاه را میگذارد و بر راه دشوار گذار و بعید می رود. و این سد حتماً روی شاخه های نهر هیر مند بوده که از شمال شهر زرنج عبور می کرده، اتفاقاً در نقشه های قدیم دو شاخه هیر مندر ابه همین ترتیب میابیم، فنامل.

از این سه بند که بگذریم بند دیگری بوده که آنرا ایند کندک می گفتند. بند کندک در نزدیکی شهر زرنج بود و از ارضی طرف در کرکوی را آبیاری میگرد.

در کرکوی همان دروازه ای است که به طرف خراسان، به طرف شمال باز می شده و چون شهر کرکوی در نزدیکی آن بوده، آنرا در کرکوی می گفتند. به سال ۵۴۲۹ ه این سد خراب شد و در کرکوی را آب برد (۳) در سیستم آبیاری وزارت عت علاوه بر سدهای مذکور سدریگ نیز ساخته بودند تا مزارع آسیب نبیند. جغرافیه نویسان قدیم اکثراً از این نوع بندها یاد کرده اند. مثلاً: «صطخری میگوید: به من گفته اند که وقتی آنها بخوانند ریگ را از یک جای به جای دیگر، بدون آنکه بزمینهای که در کنار آن است بیفتند، نقل دهند، اطراف آنرا از چوب و خاشاک، مانند دیوار به قدری که از ریگ یک بلند تر قرار گیرد، بلند

(۱) جغرافیای خلانت شرقیه ص ۳۶۹

(۲) جغرافیای تاریخی ایران ص ۱۲۲

(۳) تاریخ سیستان چاپ ملک الشعراء بهار ص ۳۶۵

می کنند و در ته آن دری می کشایند، باد در آن داخل می شو و دور یگک ها را مانند گرد با دبه فضا به پرواز در می آرد و به قدر چشم انداز بلند می کند و باین ترتیب با آنها ضرر نمیرسد. (۱)

چطو ر این سیستم آبیاری بر هم خورد؟ در او آخر قرن هشت (۷۸۵ هـ) تیمور باقوای خود مقابل شهر زرنج ظاهر شد. شهر در وازه های خود را بر وی او بست و تسلیم نشد. اما تیمور کسی نبود که باین چیز ها قانع شود. پس از محاصره کوتاه اما مشکلات زیاد شهر را خراب کرد. تیمور در گیر و دار معرکه بیرون شهر زرنج تیر خورد و با اثر همین تیر لنگ شد. شاید همین تصادف او را بر مردم این جاسخت عصبانی ساخته باشد. علت هر چه بود، تیمور این قسمت را طوری خراب کرد که دیگر روی آبادی ندید و آن اینکه تمام سد های آب را ویران نمود و سیستم زراعت را بر هم زد و بالتیجه آبادترین نقطه افغانستان بر یگزار و ویرانه تبدیل شد. اصلاً این اراضی بواسطه شورش مکرر حکمرانان محلی که متکی به سکنه و فادار و صدیق بودند در دوره اولاد تیمور نتوانست از ضربات وارد شده علم کند. (۲)

قبل از آنکه به بحث خود خاتمه دهیم لازم است به پل هائیکه روی هیرمند آباد بوده نیز اشاره بنمائیم. معروفترین پل همان پلی بود که بر در ب شهر بست بسته بود. اصل طخری میگوید این پل از زورق ها تعبیه شده بود، و به پل های عراق بسیار شباهت داشت (۳) پل مذکور در محل آمیزش آب ارغنداب با هیرمند ساخته شده بود. این دور و دخانه به فاصله یک فرسخ از بست به هم می آمیزد. (۴)

اصل طخری پل دیگری را ذکر می کند که بر راهی که از زرنج و شهر جوین بطرف شمال هیرفته واقع بوده. این پل باید بطرف جنوب زرنج بر اصل رودخانه هیرمند ساخته شده باشد. بر راهی که از بست به زرنج می آمده پل آجری هم بر خاشر و د ساخته بودند (۵)

میر حسین شاه

(۱) میر خواد حبیب السیر ج ۳ ص ۲۶ چاپ ممبئی

(۲) بار تو لد در جغرافیای تاریخی ایران ص ۱۲۴

(۳) مسالک و معالک ص ۲۴۴ و نیز رجوع کنید به جغرافیای خلافت شرقیه

ص ۳۶۹

(۴) ابشاری در احسن القاسیم فی معرفته الا قالیم ص ۲۹۷

(۵) بار تو لد جغرافیای تاریخی ص ۱۲۳